

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۱۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال نوزدهم، شماره ۷۴، زمستان ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.19.74.9.1](https://doi.org/10.1001.1.20080514.1401.19.74.9.1)

## بررسی کرامات امام علی(ع) و تصویر ایشان در خواب‌ها و رویاهای صوفیه در متون عرفانی

وحیده داداش‌زاده<sup>۱</sup>

غلامعلی آریا<sup>۲</sup>

علیرضا ابراهیم<sup>۳</sup>

### چکیده:

در این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی کرامات امام علی(ع) که در متون صوفیه باقی مانده‌اند و تصویری شود که بخشی از تصور ایشان از حضرت بر پایه همین کرامات شکل گرفته‌باشد و تصویر امام علی(ع) و جایگاه و نقش خواب و رویا در کشف و شهود عرفا پرداخته شده‌است. این بررسی نشان می‌دهد که یکی از مهمترین کارکردهای خواب عرفا حل بسیاری از مسائل و دغدغه‌های ذهنی آنان بوده‌است که بیشتر در حوزه مسائل دینی و عرفانی هستند. آن‌ها علاوه بر این که این مسائل را از طریق خواب بیان می‌کردند، از این طریق بر تاثیرگذاری آن بر مخاطبان هم می‌افزودند؛ چون حل این مسائل در خواب از زبان خدا، پیامبر(ص) و مشایخ صوفیه انجام می‌شده‌است. علاوه بر حل مسائل در خواب عرفا، مکاشفاتی از نوع الهام مشاهده می‌شود که از وقایعی که هنوز در واقعیت اتفاق نیفتاده، خبر می‌دهند.

### واژگان کلیدی:

کرامات، خواب و رؤیا، عرفا، امام علی(ع).

---

۱- دانش آموخته دکتری ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- استاد گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده

مسئول: gh.Aria@yahoo.com

۳- استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## پیشگفتار

«کشف و شهود» از طریق خواب و رویا یکی از مهمترین اصول اعتقادی عرفان، اعم از عملی و نظری است که در لغت به معنی برداشتن حجاب، آشکارکردن و مشاهده و دیدن است. (میبدی، ۱۳۷۶: ۱۸۳) در اصطلاح صوفیه در دو معنی خاص و عام به کاررفته است که قبل از اشاره به این دو معنی، ذکر نظریاتی که برخی عرفا درباره همسانی یا عدم همسانی کشف و شهود مطرح کرده‌اند، ضروری به نظر می‌رسد. برخی از عرفا آن‌ها را مترادف و هم معنی با هم به کار برده‌اند؛ مثلاً نجم الدین رازی فرقی میان مکاشفه و مشاهده قائل نیست و کشف و شهود عرفانی را همان رؤیت حق با چشم قلب می‌داند: «بدان که چون آئینه دل به تدریج از تصرف مصقل «لا اله الا الله» صقالت یابد و زنگار طبیعت و ظلمت صفات بشریت از او محو شود که «ان لكل شیء صقاله و صقاله القلوب ذکر الله» پذیرای انوار غیب گردد». (رازی، ۱۳۶۵: ۲۲۹)

همچنین هجویری وقتی از محاضره و مکاشفه سخن می‌گوید، مکاشفه را همان مشاهده حق می‌داند. بدان که محاضره بر حضور دل افتد اندر لطایف بیان، و مکاشفه و بر حضور تحیر ستر افتد اندر حضیره عیان پس محاضره اندر شواهد آیات باشد، و مکاشفه اندر شواهد مشاهدات، و علامت محاضره دوام تفکر باشد اندر رؤیت آیات و علامت مکاشفه دوام تحیر اندر کنه عظمت». (هجویری، ۱۳۸۹: ۵۶۷)

در حالی که بیشتر عرفا بین این دو تفاوت‌هایی قائل می‌شوند و محاضره را ابتدا، مکاشفه را بعد از آن و مشاهده را آخرین مرحله حضور قلبی می‌دانند: محاضرات حاضر آمدن دل بود و بود از تواتر برهان بود و آن هنوز ورای پرده بود و اگرچه حاضر بود به غلبه سلطان ذکر، و از پس او مکاشفه بود و آن حاضر آمدن (بود) به صفت بیان اندر حال بی سبب تامل دلیل و راه جستن، و دواعی شک را بر وی دستی نبود و از نعت غیب بازداشته نبود، پس از این مشاهده از برخی دیگر از عرفا مانند «ابونصر سراج» هرچند معنای آن‌ها را یکی می‌دانند. (قشیری، ۱۳۸۵: ۱۱۷) اما از لحاظ رتبه کشف را از نظر معنوی قوی‌تر و کامل‌تر دانسته‌اند. (سراج طوسی، ۱۳۸۲: ۳۹۷)

همانگونه که از عبارات فوق برمی‌آید یکی از معانی اصطلاحی کشف یا معنی خاص آن در معنی شهود حق است؛ یعنی سالک از مراتب کثرات و موهومات صوری عبور کرده به مقام توحید عینی رسیده و در صور جمیع موجودات، مشاهده حق نماید و غیریت دور شده، هرچه بیند حق بیند. اما

برخی از عرفا معنی کشف را از انحصار شهود حق درآورده‌اند و معنی عام‌تری برای آن ارائه می‌دهند؛ یعنی ادراک معانی را از طریق مدرکات باطنه، کشف می‌خوانند.

شایان توجه است که در مورد کشف و شهود تقسیم‌بندی‌های متنوعی صورت گرفته‌است، در یکی از آن‌ها که از سوی قیصری صورت گرفته، به دو دسته تقسیم شده‌است کشف صوری و کشف معنوی؛ «کشف صوری» آن است که از طریق حواس پنجگانه و در عالم مثال: خواب از جنبه‌های زیادی مورد توجه صوفیان و عرفا بوده‌است و در شرح احوال عرفاء بیان خواب‌های آنان جایگاه برجسته‌ای را به خود اختصاص داده‌است. با بررسی که بر مضمون خواب‌های عرفا در طی یک پایان‌نامه توسط نگارنده صورت گرفت، مشاهده شده که این خواب‌ها متناسب با اهداف عرفا در سیر و سلوک عرفانی شان هستند. یکی از این اهداف، بیان کشف و شهودات عرفانی - در معنای خاص یا عام - است البته قیصری هم به این مسئله اشاره رده‌است: «مکاشفه گاه در بیداری، گاه در خواب و گاه بین خواب و بیداری است». (قیصری، بی تا: ۷) پس طرح این که خواب، ابزار کشف است، مسئله چندان تازه‌ای نیست و هدف مقاله علاوه بر بسط موضوع ارتباط خواب و کشف، نشان‌دادن و بررسی دقیق نحوه این ارتباط و دلیل آن است که تاکنون به آن پرداخته نشده‌است. برای دستیابی به این اهداف اولین مسئله‌ای که باید به طرح آن پرداخته شود، دلیل ارتباط بین خواب و کشف است؛ یعنی چرا خواب به عنوان ابزاری برای معرفت‌شناسی اهمیت می‌یابد؟

### بیان مسأله

با توجه به این که بیشتر طریقه‌های صوفیه سلسله مشایخ خود را به امام علی (ع) می‌رسانند و به ویژه در متون متقدم تصوف، نقل قول‌های فراوانی از آن حضرت وجود دارد، می‌توان این فرضیه را بررسی نمود که بسیاری از مبادی و مفاهیمی را که در تصوف مطرح می‌شود، در تعلیمات و سخنان و کرامات امام علی (ع) قابل ملاحظه است. به عبارت دیگر پیشرو بودن حضرت علی (ع) در کرامات و مفاهیم عرفانی از این طریق قابل تحقیق است هدف این نوشتار بررسی کم و کیف مآثورات حضرت در مفاهیم و جایگاه و نقش خواب و رویا در کشف و شهود و تاثیرپذیری صوفیه در دو حوزه عملی و نظری است.

### پیشینه تحقیق

با بررسی‌های متعدد و جداگانه در مورد کرامات امام علی(ع) و تصویر ایشان در خواب‌ها و رویاهای صوفیه در متون عرفانی از قرن پنجم به بعد تحقیق جامع و کامل انجام نشده‌است که مخصوصاً از جنبه عرفانی بوده‌باشد.

## خواب و رویا از دیدگاه صوفیه

صوفیه معمولاً خواب‌ها را به شیطانی، نفسانی و الهی تقسیم می‌کنند: «خاطرها که بوی در آید بود که از جهت شیطان بود و بود که از اندیشه نفس بود و بود که از فریشته بود او بود که [از] تعریفی بود از خدای تعالی که در دل تو آفریند» (قشیری، ۱۳۸۵: ۹۹۹) که سومی همان «رویای صالحه صادق» است چون به وضوح از جانب خدا، پیامبر و فرشتگان بیان می‌گردد. شایان توجه است که دیدن خواب و رویای صالحه از دیدگاه عرفا واقعیت و مختص کسانی است که به ریاضت و مجاهدت می‌پردازند. بدان که سالک چون در مجاهدت و ریاضت نفس و تصفیه دل شروع کند او را بر ملک و ملکوت عبور و سلوک پدید آید، و در هر مقام مناسب حال او وقایع کشف افتد، گاه بود که در صورت خوابی صالح بود و گاه بود که واقعه غیبی بود». (رازی، همان: ۲۸۹) پس عارفی که به دیدن این خواب‌ها نائل می‌گردد با تهذیب وجودی خود به آن درجه رسیده‌است که در خواب به کشف حجاب از ذات حق یا حقیقت‌های دیگر دست می‌یابد.

عارف می‌تواند در خواب به مقام شهود برسد این است که در خواب جدایی انسان از حس و ظواهر صورت می‌گیرد؛ در اوراد الاحباب و فصوص الآداب آمده‌است: «خواب سد حواس ظاهر است و فتح حواس قلب و حکمت در خواب آن است که روح قدسی که نفس ناطقه است، لطیفه‌ای است ربانی و درین جسم سفلی غریب آمده‌است جهت اصلاح و منفعت او و دفع مضرات او و مادام که بنده بیدار است، روح در بدن محبوس است. چون خفت، او به مکان و عالم ملکوت اعلی و معدن لدنی بازمی‌گردد و به مقامات ارواح و معرفت معانی بازمی‌آید و آنچه در غیب است، استراحت و لذت است. معانی ای که در عالم ملکوت می‌بیند، قوه مخیله و مصوره که خادمان اویند، آن را در عالم شهادت، صورت و مثالی می‌بندند و نگاه می‌دارد، و سر تعبیر خواب این است». (باخرزی، ۱۳۸۵: ۱۳۸) بنابراین طبیعی است که در شرح حال عرفا، مجموعه‌ای از خواب‌ها باشد که در آن‌ها ذات حق، پیامبر و بزرگان عرفان و ... مشاهده شود.

با توجه به این که سه عنصر اساسی خواب، بیننده خواب، موضوع و پیامد آن و شخصیت‌های داخل خوابند و کشف یعنی رفع حجاب یا آشکار ساختن یک معنی یا مسئله پنهان، پس نخست مضمون خواب‌ها که متضمن مسئله با حجابی از طرف عارف (بیننده) خواب است، بررسی می‌شود سپس به کاشفان حجاب یا گشاینندگان مسئله در این خواب‌ها پرداخته خواهد شد.

از مسائل مهم در مقدمات عرفان، مسئله «انتخاب پیر» در سیر و سلوک عرفانی است؛ «پیر کسی است که سرپرستی سالک را به عهده می‌گیرد و او را در مراحل سیر و سلوک همراهی کرده و راهنمایی می‌کند». (یثربی، ۱۳۷۲: ۵۷) بسیاری از عرفا پیر خود را از طریق خواب شناخته‌اند و به دنبال کشف شخصیت او برآمده‌اند. درک این معنی باطنی و پاسخ به این مسئله که چه کسی می‌تواند پیر و مراد عارف باشد بیشترین بسامد را در خواب عرفا دارد.

با بیان این مسائل می‌توان دریافت که رویا و خواب در عالم صوفیان جایگاهی وسیع دارد و بی‌تردید این امر در مورد امام علی(ع) و حضور ایشان در نزد این جماعت به صورت پیر و مرشدی که دارای کرامات بی‌شماری بوده می‌تواند راهگشای ایشان در طی طریقت باشد.

## کرامات

کرامات، برگ‌های افتخار برای انسان هاست. کرامات سبب می‌شود که علاقه مردم به اهل بیت(ع) بیشتر شود. کرامات، رابطه بین عاشق و معشوق است. کرامات، با خواسته خداوند تحقق می‌یابد کرامات از چشمه الهی منشأ می‌گیرد و تمام‌شدنی نیست. کرامات اهل بیت(ع) با توسل و دعا و مناجات و اشک چشم و دل سوخته به دست می‌آید. کرامات، هدیه از خداوند به انسان‌ها است. کرامات سبب می‌شود انسان به عظمت، قداست و حقانیت اهل بیت(ع) پی ببرد. کرامات امری است خارق العاده که به وسیله تقرب به پیشگاه خداوند و لطافت روح و صفای باطن از انسان صادر می‌شود. اعتقاد به معجزات انبیا و ائمه اطهار(ع) لازم و ضروری و انکار آن گناه است. تفاوت میان معجزه و کرامت این است که در معجزه تحدی یعنی دعوت به مبارزه و معارضه و هدایت خلق مطرح است، ولی در دعاها و اولیای الهی و کرامت‌های صادره از آن‌ها صحبت تحدی در کار نیست. عنایات و معجزاتی که از ائمه اطهار(ع) به وقوع می‌پیوندد، کرامات نامیده می‌شود.

امام کاظم(ع) می‌فرماید: گناهکارترین مردم کسی است که بر آل محمد(ص) طعنه بزند و سخن آن‌ها را تکذیب و معجزاتشان را انکار کند. هرکسی که معجزه را انکار کند جاهل است، چون اولاً صاحب اعجاز دارای عصمت می‌باشد، ثانیاً اعجاز برای تقویت ایمان صورت می‌گیرد، ثالثاً به اذن خداوند تحقق پیدا می‌کند. اگر می‌خواهیم معجزات و کرامات ائمه(ع) را بپذیریم، باید پرده حجاب و غفلت کنار رود. کرامات امام علی(ع) بسیار است، اما جای تعجب است که مردم با وجود دیدن این همه کرامات، باز هم به عنادورزی خویش با آن حضرت ادامه دادند. اگر می‌خواهیم کرامات و عنایات امام علی(ع) نصیب ما بشود، باید قلب آماده و دل سوخته داشته باشیم از امام علی(ع) خواسته‌های کوچک طلب نکنیم و چیزی بخواهیم که تا ابد بماند، شفای جسم و رفع فقر خواسته‌های اندکی است.

## خواب و رویا در قرآن

در قرآن، از خواب و رؤیا، بیشتر با نام یک نشانه الهی یاد شده است که پیامی برای ما به همراه دارد و ما را به سوی کمال هدایت می‌کند. خواب، یکی از نشانه‌های الهی است که در خود حکایت‌های ناگفته بسیار دارد. اگر کسی از خودی خود بیرون بیاید و به خواب، به عنوان پدیده‌ای که سری در آن سو دارد و ما را به آن سو می‌کشاند توجه کند، حکایت‌ها و اشارت‌ها و هدایت‌های بسیاری برایش پدیدار خواهد شد. از همین رو است که: خداوند متعال، علاوه بر آنکه خواب را به عنوان آیتی از آیات

الهی برمی‌شمارد، در آن، نشانه‌ها و آیاتی را نیز منظوری کرده و ما را به شنیدن و تدبیر در آن نشانه‌ها — که در خود، ارشادها و تعلیم‌ها نهفته دارد — دعوت کرده‌است. (شجاعی، ۱۳۷۹: ۱۲)

در قرآن، بین مرگ و خواب، همانندی‌ها و تفاوت‌های زیادی وجود دارد. به هر روی، آنچه سبب زندگی و حیات جسم است، روح انسانی است که هرگاه وابستگی خود را از جسم ببرد، اسباب مرگ را فراهم می‌کند. در هر دو حالت مرگ و خواب، روح وابستگی خود را از بدن می‌برد، با این تفاوت که در حالت خواب، وابستگی روح به شکل کامل بریده نمی‌شود، اما در حال مرگ، این پیوند به شکل کامل گسسته می‌شود؛ به گونه‌ای که حضرت رسول (ص) فرموده‌اند: «النوم اخ الموت» مرگ همین خوابی است که هر شب به سراغ ما می‌آید، با این تفاوت که مرگ، خوابی ابدی است و خواب، مرگی کوتاه است. همان‌گونه که بین مرگ یک‌ساعته و چند هزار ساله فرقی نیست، بین خواب یک دقیقه‌ای و چندین هزار ساعته نیز تفاوتی وجود ندارد.

امام محمدباقر (ع) می‌فرماید:

هرکسی بخوابد، نفس او به آسمان صعود می‌کند و روح در بدنش می‌ماند؛ هرگاه خداوند فرمان قبض روح آدمی را صادر کند، روح دعوتِ نفس را اجابت می‌کند و به سوی او پرواز می‌کند و هنگامی که خداوند اجازه بازگشت به روح را دهد، نفس (به معنی روح انسانی)، دعوت روح را اجابت می‌کند و به تن بازمی‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۰۵: ج ۱۹، ۴۸۳-۴۸۱)

حال از دیدگاه اسلام و باتوجه به رؤیاهایی که در قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده و کانون اصلی آن، داستان حضرت یوسف است، شاید بتوان گونه‌های رؤیا را به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱- رؤیاهایی که تعبیر و گزارش ندارند که همان اضغاث احلام و خواطر شیطانی‌اند که چیزهایی چون پرخوری، بی‌خوابی فراوان و... انگیزه‌های ایجاد آن‌ها هستند؛ برای نمونه، خداوند در سوره مبارکه یوسف، آیه ۴۴ می‌فرماید:

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ.

آن‌ها گفتند این خواب پریشان است و ما تعبیر خواب پریشان نمی‌دانیم.

۲- رؤیاهایی که نیاز به گزارش دارند، اما گزارش آن‌ها جز به همان صورت خواب نیست:

البته خدا حق و حقیقت خواب رسولش را آشکار و محقق ساخت (که در عالم رؤیا دید شما مؤمنان) البته به مسجد الحرام با دل ایمن وارد شوید و بعد از انجام وظایف حج، سرها بتراشید و اعمال احرام بی‌ترس و هراس به جای آرید و خدا آنچه را شما نمی‌دانستید، می‌دانست و قبل از آن (که فتح مکه کنید)، فتح مکه را مقرر دانست.

۳- رؤیاهایی که به گزارش (تعبیر) نیاز دارند، یا همان رؤیاهای صادقه که از آن، با نام «خواطر رحمانی» نیز یاد شده‌است. در این‌گونه از رؤیا، با استفاده از رموز می‌توان از روی حقایقی که در آینده رخ خواهد داد، یا از حقایقی که در زمان‌های دور رخ داده‌است، پرده برداشت:

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أُرْتِيَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (اسرا/۶۰)

پس خواب بر سه گونه است: یک قسم از خدای متعال و بشارت برای مؤمنان در زندگی ایشان است، قسم دوم از وسوسه شیطان است تا مؤمنان را اندوهگین سازد، قسم سوم خواب‌های آشفته و پریشان است. (تفلیسی، ۱۳۷۵: ۳۱)

در آیات فراوانی از قرآن به این ویژگی اشاره شده که پاره‌ای از رؤیاها، بازتابی از آینده دور یا نزدیک است، به گونه‌ای که در سوره مبارکه یوسف، در خواب آن حضرت(ع) آمده است. و نیز خواب عزیز مصر و یا خواب زندانیان در همان سوره، در آیه ۴۳ همچنین، در چند جای دیگر، مثل سوره مبارکه فتح و خواب حضرت رسول(ص)، به گونه‌هایی از رؤیا برمی‌خوریم که در همه آن‌ها، پرده از روی رخدادهای آینده برداشته شده است. برخی از این رویدادها در زمانی دراز، در عالم واقع رخ داده است؛ مانند خواب حضرت یوسف(ع) که بعد از چهل سال رخ داد. برخی دیگر در آینده‌ای نزدیک‌تر، مانند خواب عزیز مصر و هم‌بندهای حضرت یوسف(ع) که در زمانی کوتاه رخ داد.

بیشتر عرفا، خواب و رؤیا را با کرامات و خواطر برابر می‌دانند، یعنی آنکه رهرو و سالک با ریاضت و رنج‌های فراوان و به سبب پاکسازی دل و درون از ناپاکی‌ها و بریدن از دنیا و حواس آشکار و پنجگانه‌اش، بر دنیای برین و زیرین یا همان ملک و ملکوت آگاهی می‌یابد، در زمان‌های ویژه، خواه ارادی و خواه غیرارادی، وقایعی برای او آشکار (کشف) می‌شود که انسان‌های عادی از درک آن ناتوان هستند؛ حال این دریافت‌ها از عالم غیب، گاهی به شکل خواب و گاه به شکل واقعه و الهام یا وحی و کشف انجام می‌گیرد؛ یعنی آنکه در بود، یکی هستند که همان دریافت‌های غیبی است، ولی در نمود متفاوت از هم‌اند و منظور از تفاوت، همان‌گونه و یا شکل دریافت است. به آنچه که بر دل (قلب) عارف بدون هیچ مقدمه‌چینی و پیش‌درآمدی وارد می‌شود، «واردات» یا «خواطر» گویند که گاه به صورت سرور و شادی، گاه به شکل غم و اندوه و گاه به شکل سخن‌گفتن جلوه می‌کند. روشن‌دلان عارف، «خواطر» را کم‌بیش به گونه‌هایی بخش کرده‌اند که گاه آن را رحمانی و گاه شیطانی و گاه نفسانی نامیده‌اند؛ یعنی آنکه اگر این خواطر برخلاف شریعت و دین بر ما امر و نهی کند، یقیناً شیطانی است و اگر امر و نهی با شریعت و دین برابر باشد، به یقین رحمانی است. پس میزان سنجش در رحمانی یا شیطانی بودن آن‌ها شریعت است و بس.

خواطر خطابی بود که [بــــ] ضمائر درآید؛ بود که از فرشته بود و بود که از دیو بود و بود که حدیث نفس بود و بود که از قبل حق سبحانه بود؛ چون از قبل فریشته بود، الهام بود چون از دیو بود، وسواس بود و چون از قبل نفس بود، آن را هواجس نفس گویند و چون از قبل حق بود، آن را خاطر

(حق) گویند و جمله این از جنس سخن بود آنچه [از] فریشته بود، صدق آن را به موافقت علم بتوان دانست. (قشیری، همان، ۱۲۸)

اهل خلوت را گاه گاه در اثنای ذکر و استغراق در آن، حالتی اتفاق افتد که از محسوسات، غایب شوند و بعضی از حقایق امور غیبی بر ایشان کشف شود، چنان که نایم را در حالت «نوم» و متصوفه آن را «واقع» خوانند و گاه بود که در حال حضور بی آنکه غایب شوند، این معنی دست دهد و آن را «مکاشفه» گویند و واقع با نوم در اکثر احوال مشابه و مناسب است. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۸)

بنابراین، در بیان معنی واقع و رؤیا، تا اندازه‌ای میان عرفا اختلاف نظر هست؛ بدین شکل که برخی برآنند که آنچه از عالم غیب بر آدمی آشکار می‌شود، اگر در بیداری باشد، واقع است و اگر این پرده برداری در عالم خواب باشد، رؤیا نامیده می‌شود. در حالی که برخی برآنند که اگر پوشیده‌های عالم غیب در بیداری دست دهد، «مکاشفه» است و اگر در خواب و بیداری باشد، «واقع» نامیده می‌شود.

### تصویر امام علی(ع) در رویاها و خواب‌های صوفیان

در عرفان و تصوف همواره بر حجیت خواب و رؤیای اهل حق تأکید شده است. مبنای این رویکرد آن است که خواب و رؤیا در قرآن جایگاهی ویژه داشته و مثلاً رؤیای حضرت یوسف (ص) منشأ رویدادهای بسیار است. پیامبر اسلام(ص) نیز خواب را تنها جزئی از اجزای نبوت نامیده است که بعد از وی باقی می‌ماند. در این میان البته رویاهایی که یکی از اولیاء الهی در آن حاضر باشند نیز از امتیاز خاصی برخوردار است. بر این مبنای، در عرفان و تصوف بر خواب‌هایی که حضرت علی(ع) به نوعی در آن حضور داشته هم اشاره شده و آن‌ها را اساس نتایجی خاص قرار داده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۷)

قشیری در رساله در باب «آنچه در خواب بدین قوم نمایند» آورده است: «بشر بن حارث گوید که امیرالمومنین علی علیه السلام را به خواب دیدم گفتم یا امیرالمومنین مرا پندی ده گفت: چه نیکو بود شفقت نمودن توانگران بر درویشان برای خدا (طلب ثواب مغفرت را) و نیکوتر از آن تکبر درویشان بر توانگران». گفتم یا امیرالمومنین بیشتر بگو که این بیت‌ها را فرمود:

قد كنت ميتا فصرت حيا وعن قريب تصير ميتا

تومرده بودی زنده گشتی وبعد از مدت کوتاهی بار دیگر می‌میری.

عز بدار الفنا بیست فابن بدار البقا بیتا

خانه‌سازی برای این دار فانی (دنیا) را بگذار پس برای دار جاوید (آخرت) خانه بساز. (قشیری،

همان: ۳۷۶)



مستملی بخاری در شرح خود بر کتاب *التعرف* آورده است: «در دل ابوبکر کتانی (هم صحبت جنید بغدادی) بخاری بود از امیرالمومنین علی کرم الله وجهه، آن نه عداوت بود، لکن در خاطر او چنان افتاده بود که جوانمردی همه از اهل بیت پیغمبر علیه السلام است، باچه بودی اگر علی ولایت به جا بگذاشتی تا چندین خون ریخته نگشتی؟ مصطفی (ص) را به خواب دید که این قدر که در خاطر او آمد را نپسندید. از آن معنی که چون حق مر علی (ع) را بود، حق به ناحق به جای بگذاشتی روا نبود. همچنان که قصد ستدن حق از خداوند حق روا نبود. پس پیامبر(ص) دست ابوبکر کتانی را در دست علی نهاد و گفت بین شما برادری دادم. ابوبکر نقل می‌کند که در خواب هم دوستی علی رضی الله عنه در دل من چنان کارکرد که بر من از دل و جان من دوست تر گشت». (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۷۸۰) عطار نیز از قول شافعی نقل می‌کند که علی (ع) را به خواب دیده و او انگشتی خود را در دست شافعی کرده تا علم نبی و ولی در او سرایت کند. سلمی هم در *طبقات الصوفیه* از قول ابوالخیر آورده است که «او روزی به مدینه وارد شد و با حالی گرسنه در کنار منبر پیامبر (ص) به خواب رفت. او خواب دید که ابوبکر و عمر در سمت راست و چپ پیامبر (ص) و علی(ع) در جلو ایشان است. پس علی (ع) او را حرکت داده و می‌فرماید که برخیز، پیامبر(ص) آمده است. بعد مقداری طعام به من داد که نصف آن را خوردم. هنگامی که بیدار شدم، هنوز نیمی از آن طعام در دستم بود. (سلمی، ۱۹۶۰: ۲۸۱)

#### کرامات و تصاویر امام علی(ع) در نزد صوفیه

از جمله افتخارات بزرگ علی بن ابی طالب(ع) که نشان افضلیت آن بزرگوار نسبت به صحابه پیامبر در آن دوران و نسبت به کل بشر از آدم(ع) تا عصر حاضر و در همه اعصار است، عبارت «سلونی قبل ان تفقدونی» می‌باشد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۳۸۳) همچنین رسول خدا (ص) وقتی که علی(ع) را در یک جنگ جانشین و خلیفه خود قرارداد، علی(ع) عرض کرد: «من جانشین برای زن‌ها و بچه‌ها باشم آن حضرت فرمود: آیا راضی نیستی که تو نسبت به من به منزلت هارون باشی از موسی جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست». (قندوزی، بی تا، ج ۱: ۴۵۷)

صاحب کتاب *شریف التواریخ* نیز حضرت را با این اوصاف ستوده است: «در دریای کرامت، گوهر یکتای سلامت، دیباچه عنوان محبت، خواجه دیوان مودت، عندلیب گلستان فصاحت، طوطی شکرستان ملاحظت، چشم و چراغ عاشقان، شمع جمیع عارفان، امام مظفر، شجاع غضنفر، والد شبیر و شبیر، قاسم طوبی و سقر، انزع البطین، اشرف المکین، اشجع المتین، عالم الابین، عارف المبین، ناصر المعین، سید المؤمنین، یعسوب المسلمین، مرکز دائره وفا، گوهر معدن صفا، سلطان الاولیا، برهان الانقیاء، حضرت علی المرتضی صلوات الله و سلامه علیه و علی جمیع ائمه الهدی». همین مؤلف ۱۳۳ صفحه از کتاب خود را به حضرت علی(ع) اختصاص داده است و بر این باور است که اگر علی(ع) مدت ۲۵ سال خلافت ظاهری نداشت اما صاحب ولایت باطنی، آن حضرت بود. (نوشاهی، ۱۳۹۹: ۱۳۹۹)

۱۲۷) ابن اثیر نقل کرده است که پیغمبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: «ای علی خداوند تو را به چیزهایی زینت داده که بندگان او به زینتی محبوبتر و بهتر از آن‌ها پیش خدا آراسته نشده‌اند. از آن جمله است زهد و کناره‌گیری از دنیا، آن چنان که نه تو از دنیا چیزی بهره‌مند شوی و نه آن از تو، دوستی مسکینان را به تو ارزانی داشت، آنان به امامت و رهبری تو خشنودند و تو از پیروی آنان. خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد و در دوستی تو صداقت داشته باشد، وای به حال کسی که با تو دشمنی کند و ضد تو دروغ بگوید». (ابن اثیر، بی تا، ج ۴، ۶)

ابونعیم روایت می‌کند که پیغمبر (ص) خطاب به انصار کرد و فرمود: «آیا راهنمایی کنم شما را به چیزی که اگر بدان چنگ بزیند هرگز گمراه نشوید؟ گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: این علی (ع) است. دوستش بدارید به دوستی من و احترامش کنید به احترام من، که خداوند به وسیله جبرئیل فرمانم داد که این را برای شما بگویم». (اصفهانی، بی تا، ج ۱: ۶۳) دیگر این که پیامبر (ص) فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فلیات الباب؛ من شهر علم هستم و علی در آن است، هر کس که علم می‌خواهد از در آن وارد شود». (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰: ج ۳، ۱۲۶) در جای دیگر فرموده‌اند: «هر که خواهد که زندگانی کند مثل زندگانی من و بمیرد مثل مردن من و ساکن شود در جنت عدن که پروردگار من آن را وعده کرده است، پس باید قبول کند علی بن ابی طالب و ذریه او را که بعد از اویند. پس به درستی که ایشان این امت را از طریق هدایت بیرون نمی‌برند و به وادی ضلالت نمی‌افکنند». (قندوزی، ج ۱، ۲۹۱)

اهل طریقت اذعان می‌کنند که اهل بیت (ع) نخستین کسانی بوده‌اند که در راه سیر و سلوک معنوی قدم برداشته‌اند و راه و رسم سلوک معنوی را به دیگران آموخته‌اند. آنان زهد و دنیاگریزی ائمه (ع) را به این معنا تأویل می‌کنند که امیرمؤمنان و اهل بیت (ع) را واسطه دریافت علم پیامبر (ص) می‌دانند. صوفیه هم در مورد اسناد خرقه و هم در مورد مقامات عرفانی خویش علی (ع) را مرشد و پیشوای خود می‌خوانند. بعضی مشایخ ایشان معتقدند که هر کس از اولیا طریقه خود را به وی نرساند قابل پیروی نیست. ابن ابی الحدید هم با توجه به این اقوال است که می‌گوید که تمام آنچه اهل ملت اسلام در باب عرفان گفته‌اند مأخوذ از آن حضرت است و او خود در عرفان به اقصی الغایات و ابعداً لنهايات رسیده بوده است. جالب است که مقارن عهد مغول و بعد از آن، برخی مشایخ صوفیه، هم در اسناد خرقه و هم در اقوال تعلیمی، نسبت ارشاد خود را به امام علی بن ابی طالب (ع) می‌رسانده‌اند، از آن جمله‌اند: سلسله کبرویه همدانیه، نوربخشیه، ذهبیه، و نعمت اللهیه. صوفیه خود را از طریق امامان (ع) پیرو طریقه آن حضرت می‌خوانده‌اند. نیز بعضی مشایخ مولویه، بکتاشیه و خلوتیه طریقه خود را به امام علی (ع) نسبت می‌داده‌اند. سلسله‌ای به نام شمسیه منصوب به شمس تبریزی خود را غلام علی می‌خوانده‌اند و به اولاد او تولی نشان می‌داده‌اند. بعضی از این مشایخ امام علی (ع) را آدم اولیایی خوانده‌اند و تمام اولیای صوفیه را مستفید از روحانیت آن حضرت می‌شمرده‌اند. علاءالدوله سمنانی

مدعی بود. هر یک از اولیا و مشایخ که نسبت طریقه خود را به وی نرساند، قابل پیروی نیست و حسین خوارزمی خاطر نشان می‌کرد که آن حضرت را در حقایق و معارف سخنانی است که پیش از وی نگفته است و پس از وی نیز کسی مثل آن را نیاورده است. (زرین کوب، ۱۳۷۷: ج ۸، ۴۷۰)

عبدالقادر گیلانی، از بزرگان تصوف در قرن ششم می‌گوید: «اهل سنت و جماعت می‌گویند که صحابه به برکت نیروی مصاحبت حضرت رسول(ص) اهل جذب بودند و آن جذبه‌ها پس از آن‌ها از طریق علی بن ابی طالب بر مشایخ عرفان پخش شد». (گیلانی، ۱۴۲۸: ۵۸) همچنین مستملی بخاری در کتاب شرح تعرف می‌گوید: «امام علی بن ابی طالب را انفاس پیغمبران است و او را سخنانی است که پیش از او کسی نگفته است». (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۹۹) غیر از این‌ها نیز برخی از اهل عرفان که به مذهب سنت گرایش شدیدی داشته‌اند درباره برتری امیر مؤمنان(ع) بر سایر اصحاب پیامبر(ص) سخنانی در خور توجه گفته‌اند، از جمله ابونصر سراج طوسی گفته است: امیر مؤمنان علی(ع) از میان اصحاب پیامبر ویژگی‌های معانی بلند، اشاره‌های لطیف، سخنان بی‌نظیر و عباراتی در باره توحید و معرفت و ایمان، متخلّق به خصلی شده که بعدها اهل حقایق از صوفیه این صفات را دارا شدند. علی رضی الله عنه اوصاف، اخلاق و افعال زیادی دارد که صاحبان قلوب و اهل اشاره و توحید از اهل صوفیه از علی(ع) گرفته‌اند. (سراج طوسی، ۱۹۱۴: ۱۲۹) برخی حتی امامان شیعه(ع) را بنیان‌گذاران سیر و سلوک عرفانی می‌دانند و در شمارش مشایخ عرفان ابتدا نام آنان را می‌برند. مستملی بخاری می‌گوید: «از کسانی که به علوم آن‌ها سخن گفته‌اند و از وجدهای آنان تعبیر آورده‌اند و مقاماتشان را منتشر کرده‌اند و احوالشان را از نظر قول و فعل توصیف نموده‌اند، بعد از صحابه علی بن الحسین زین العابدین و پسرش محمد بن علی باقر و پسر او جعفر بن محمد صادق(ع) هستند و این‌ها بعد از علی و حسن و حسین(ع) هستند». (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۹۵)

جنید می‌گوید: «امیر مؤمنان علی بن ابی طالب اگر سرش از جنگ‌ها فارغ می‌شد از این علم، یعنی علم تصوف، مطالبی را برای ما نقل می‌کرد، که قلب‌ها نمی‌توانستند طاقت آن‌ها را داشته‌باشند. او مردی بود که علم لدنی به او داده شده بود». (میبدی، ۱۳۷۶: ۲۰۷) باز جنید می‌گوید: «استاد ما در این امر، کسی که به آنچه قلب‌ها در برگرفته‌اند و به حقایق آن ایمان نموده، اول شان بعد از پیامبر(ص) علی بن ابی طالب است که او کسی است که علم لدنی به او داده شده است». (پارسا، ۱۳۸۱: ۵۳۴) آنه ماری شیمل می‌گوید: «بنابر روایات صوفیه، حکمت باطنی و مکنون پیامبر(ص) از طریق آن جناب به پسرعم و دامادش امیر مؤمنان(ع) منتقل گردید». (شیمل آنه ماری، ۱۳۸۴: ۷۵)

عرفا جایگاه ویژه‌ای برای علی(ع) قائلند چون منشاء عرفان خویش را در ولایت او می‌جویند و آن حضرت را خاتم ولایت می‌دانند. در همه طریقت‌های عرفانی، پس از آنکه مرید دست ارادت به شیخی داد، می‌باید کاملاً و بدون چون و چرا مطیع اوامر آن شیخ یا مرشد گردد و به گفته حافظ:

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۹۵)

البته، این مرشد یا مراد که به اسامی مختلفی چون: پیر، ولی، قطب، شیخ و دلیل راه نامیده می‌شود، خود باید در مراحل طریقت به کمال رسیده باشد و بتواند مبتدیان را دستگیری و راهنمایی کند، پس قطب یا ولی کسی است که تجربه و علم کافی داشته و خود به حق واصل شده باشد. از این جهت است که صوفیان ورای این عالم مرئی و محسوس معتقد به جهانی دیگر هستند که آن نامرئی و روحانی است و دست عقل و استدلال از دامان آن کوتاه است و تنها اولیاء یا برگزیدگان خداوند می‌توانند به آن عالم ارتباط و اتصال پیداکنند، از این رو، است که آن‌ها برای مقام ولایت یا «ولی» اهمیت خاصی قائل هستند. (آریا، کلیاتی در مبانی عرفان، ۱۳۸۱: ۸۱-۷۸)

از قرن هفتم به بعد صوفیان در بیان مقام ولایت تأکید بسیار دارند و برای اولیاء... حتی کراماتی تا حد معجزه را هم می‌پذیرند. در اکثر قریب به اتفاق سلاسل، تصوف و جماعت، شاه ولایت و یا شاه مردان را تنها علی علیه السلام می‌دانند و به گفته سعدی:

جو نامرد اگر راست خواهی ولی است کرم پیشه شاه مردان علی است

(سعدی، ۱۳۹۶: ۷۹۴)

سلسله قادریه (منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی، عارف شهیر قرن ۶) هم که یکی از بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین سلاسل تصوف اهل سنت است، چنان به حضرت علی (ع) و اهل بیت (ع) پیوندخورده است که گاهی بعضی از شاخه‌های آن، خود را سلسله قادریه علویه می‌نامند. شجره طریقت این سلسله با چندین روایت و بدون استثناء به حضرت علی (ع) می‌رسد و در تمام کتب آن‌ها در مناقب و فضایل آن حضرت سخن بسیار گفته شده است. (آریا، مقالات برتر، همان، ۸) چنان‌که مؤلف شریف *التواریخ* (سید شریف احمد نوشاهی، مؤسس شاخه نوشاهی قادریه در هند و پاکستان) در باب مولد حضرت علی (ع) اشعاری نقل کرده است که کمتر در کتب شیعی همانند آن دیده می‌شود:

«پیش از این بیت‌المقدس کعبه بود خلق عالم می‌نمود آنجا سجود

چون تولد کرد، در کعبه علی گشت کعبه قبله از نص جلی

کعبه زان شد قبله خلق از اله کاندر و زائید شاه دین پناه

جای مولودش چو شد مسجود ما پس چه باشد قدر او پیش خدا

این اشارت بس بود از حق به تو گر نمی فهمی تو می‌دانی و تو»

(نوشاهی، همان، ۲۸۵)

بزرگان پیروان سلسله چشتیه هم (در هند و پاکستان مریدان بسیاری دارد) بنابراین معتقدند که حضرت محمد(ص) خرقه‌ای را که در شب معراج به عنوان خلعت دریافت داشته‌بود به حضرت علی(ع) سپرد. (آریا، چشتیه، همان، ۷۴) سرحلقه ولایت و شاه مردان را علی(ع) می‌دانند و شجره طریقت خود را به آن حضرت می‌رسانند. گذشته از اینها، با یک تورق مختصر در کتب تراجم تصوف، مشاهده می‌شود که تا چه اندازه تصوف با تشیع پیوند خورده‌است، حسن بصری خرقه خود را از علی(ع) گرفته‌است؛ ابراهیم ادهم از پیروان امام محمد باقر(ع) بوده‌است؛ بایزید بسطامی (گرچه از نظر تاریخی درست نیست) سقا و خادم امام جعفر صادق(ع) است و معروف کرخی به دست حضرت رضا(ع) اسلام آورد و مرید آن حضرت بود. (آریا، همان، ۷۷) عطار در تذکره الاولیاء امام محمد باقر(ع) و امام جعفر صادق(ع) را از عارفان طریقت دانسته‌است و حتی برای تبرک و میمنت، سرآغاز کتابش را با نام امام جعفر صادق(ع) شروع کرده و برای حسن ختام آن را با ذکر امام محمد باقر(ع) به پایان رسانده‌است. (عطار، ۱۳۸۰، ج ۱، ۱۹)

جنید بغدادی می‌گوید: «شیخ ما در اصول و فروع و بلا کشیدن، امیرالمؤمنین علی مرتضی(ع) است... او امیری بود که خداوند تعالی او را چندان علم و حکمت کرامت کرده‌بود. همچنین، معتقد است که اگر مرتضی یک سخن به کرامت نمی‌گفت، اصحاب طریقت چه می‌کردند. (عطار، ۱۳۸۰، ج ۲، ۹) آملی برای بیان پیوستگی صوفیه به علی بن ابی طالب(ع) گفته‌های میثم بحرانی را از شرح نهج البلاغه و اقوال، علامه حلی را از منهاج الکرامه برگزیده و همچنین از سخنان خواجه نصیر، مستخرج از شرح تجرید، کمک گرفته‌است و از صوفیان غزالی و ابن عربی را اختیار کرده که گفته‌اند: «دانش‌های خدایی و حقایق الهی، از ازل تا ابد در میان اولیاء ویژه علی(ع) بوده، لاغیر». (الشیبی، ۱۳۵۹: ۱۱۵) آملی فهرستی از پیشروان تصوف که دانش خود را از ائمه فراگرفته‌اند می‌آورد: «حسن بصری همچون کمیل بن زیاد، شاگرد علی(ع) بود و ابراهیم بن ادهم از علی بن حسین(ع) و بایزید بسطامی از امام جعفر صادق(ع) و شقیق بلخی از موسی بن جعفر(ع) و معروف کرخی از علی بن موسی الرضا(ع) آموزش یافت و همه اینان تعالیمی را که از امامان فراگرفته‌بودند به مریدان خود سپردند». ابن ابی الحدید می‌گوید: «بیشتر صوفیانی که به عنوان پیر طریقت، شناخته می‌شوند خرقه خود را به علی(ع) انتساب داده‌اند». (الشیبی، ۱۳۵۹: ۱۱۵)

### نتیجه‌گیری

کرامات امام علی (ع) نزد صوفیان در آثار مکتوب به‌جامانده از آن‌ها قابل‌شناسایی است و نیز خواب و رؤیا، برای صوفیان یکی از موهبت‌های الهی است که همواره در پرده‌ای از رمز و راز نهفته شده و ذهن آدمی را به خود مشغول ساخته‌است. پدیده‌ای که همیشه حیرت‌انگیز و شگفتی‌ساز بوده و گاه همین حیرت و سرگردانی، شناخت دادار یکتا را برای ما به همراه داشته‌است، مولانا در بیتی این‌گونه می‌فرماید:

نی چنان حیران که پشتش سوی اوست      بل چنین حیران و غرق و مست دوست

در کل خواب و رویا یا پشتوانه قرآنی و روایی دارد که برای درک آن باید بر آیاتی تأکید نمود که شان نزول آن‌ها منحصرأ وجود مقدس مولای متقیان (ع) است. به‌خصوص می‌توان از آیه ایتار، آیه زکات در سجده و آیه لیلۃ‌المبیت نام برد. نیز باید اذعان داشت که از دیدگاه صوفیان حضرت علی (ع) از نظر علم و کرامات نسبت به سایر خلفا جایگاه والاتری را داشتند؛ زیرا چه‌بسا که خلفا از ایشان تمجید نمودند. البته از نظر ارجاعی هم باید به این نکته اذعان داشت که میزان ارجاع صوفیه به امیرالمؤمنین (ع) بسیار بیش از سایر خلفا است. عرفا در آثارشان ضمن تأکید بر کرامات امام علی (ع) با بیان پیشگویی‌ها و اعمال خارق‌العاده ایشان در پی الگوسازی برای مریدان و هم توجیه کرامات خود بوده‌اند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. آریا، غلامعلی، ۱۳۸۱، کلیاتی در مبانی عرفان و تصوف، انتشارات پایا، تهران.
۴. ....، ۱۳۸۳، طریقه چشتیه در هندو پاکستان، انتشارات پایا، تهران.
۵. آریا غلامعلی، ۱۳۷۹، مقالات برتر همایش، نمای امام علی (ع) در سیمای تاریخ، زیر نظر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، شماره ۲۰.
۶. ابن اثیر، علی بن محمد، بی تا، اسد الغابه، تحقیق الشیخ علی محمد معوض و الشیخ عادل احمد عبدالموجود، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۷. اصفهانی، ابونعیم، بی تا، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، محقق / مصحح محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات دار ام القرا للطباعه والنشر، قاهره.
۸. باخرزی، ابوالمفاخریحیی، ۱۳۸۵، اوراد الاحباب و فصوص الادب، به کوشش ایرج افشار، تهران.
۹. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، مرآة العقول، تهران..
۱۰. پارسا، محمد، ۱۳۸۱، فصل الخطاب، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۱۱. تفلیسی، ابوالفضل کمال الدین حسین بن ابراهیم، ۱۳۷۵، تعبیر خواب ابن سیرین، تصحیح یوسف صبح روان، مطبوعاتی حسینی، تهران.
۱۲. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، ۱۳۸۵، دیوان حافظ، مصحح به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، نشر زوار، تهران.
۱۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۰ق، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق حمدی الدرمداش محمد، المکتبه العصریه، مکه.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۷، دایره المعارف بزرگ اسلامی در تصوف و عرفان، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ناشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۱۵. سراج طوسی، ابونصر، ۱۹۱۴م، اللمع فی التصوف، محقق / مصحح رینولد آلین نیکلسون، ناشر مطبعه چاپ لیدن.

۱۶. ....، ۱۳۸۲، *اللمع فی التصوف*، محقق رینولد آلین نیکلسون، ترجمه مهدی مجتبی، نشر اساطیر، تهران.
۱۷. سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، ۱۳۹۶، *کلیات سعدی*، مصحح محمد علی فروغی، انتشارات اشارات طلائی، تهران.
۱۸. سلمی، ابو عبدالرحمن، ۱۹۶۰، *طبقات صوفیه*، به کوشش یوهانس پدرس، لیدن.
۱۹. شجاعی، محمد، ۱۳۷۹، *خواب و نشان های آن*، انتشارات موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران.
۲۰. الشیبی، کامل مصطفی، ۱۳۵۹، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزلو، نشر امیرکبیر، تهران.
۲۱. شیمل آنه ماری، ۱۳۸۴، *بعاد عرفانی اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۲. رازی، نجم الدین، ۱۳۶۵، *مرصاد العباد*، باهتمام محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۲۳. عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۸۰، *تذکره الاولیا*، تصحیح رینولد نیکلسون، انتشارات صفی علیشاه، تهران.
۲۴. قشیری، عبدالکریم، ۱۳۸۵، *رساله قشیریّه (ترجمه)*، محقق بدیع الزمان فروزانفر، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
۲۵. قیصری، ابن محمود، بی تا، *شرح الفصوص الحکم*، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲۶. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بی تا، *ینابیع الموده*، ترجمه توسلیان، بی جا.
۲۷. کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۷۲، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، مصحح جلال الدین همایی، انتشارات موسسه نشر هما، تهران.
۲۸. گیلانی، عبد القادر، ۱۴۲۸ ق، *سر الاسرار و مظهر الانوار*، محقق / مصحح احمد فریدالمزیدی، ناشر دارالکتب العلمیه، بیروت.
۲۹. مستملی بخاری، اسماعیل ابو عبدالرحمن، ۱۳۶۳، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، محقق محمد روشن، انتشارات اساطیر، تهران.
۳۰. نوشاهی، سید شریف احمد شرافت، ۱۳۹۹ ق، *تشریح التواریخ*، اداره معارف نوشاهی، بی جا.
۳۱. هجویری، علی بن عثمان، ۱۳۸۹، *کشف المحجوب*، مقدمه و تصحیح محمود عابدی، نشر سروش، تهران.



۳۲. میبدی، حسین بن معین الدین، ۱۳۷۶، دیوان امام علی(ع) ترجمه و شرح میبدی، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران.

۳۳. یثربی، یحیی، ۱۳۷۲، عرفان نظری، (تحقیق در سیر تکاملی و اصول و مسایل تصوف) مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم.

A Study of Imam Ali's Karāmāt and His Image in Sufia's Dreams in  
Mystical Texts

Vahid Dadashzade, Gholamali Arya\*, Alireza Ebrahim  
PhD Student, Religions and Mysticism, Faculty of Theology, North Tehran Branch,  
Islamic Azad University, Tehran, Iran

Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology, North Tehran  
Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. \* Corresponding Author  
Assistant Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology,  
North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

:Abstract

In this article, in a descriptive-analytical way Imam Ali's Karāmāt that have remained in the Sufis' texts, and it is imagined that a part of his conception of the Prophet was formed on the basis of these virtues, and the image of Imam Ali (a.s.) and his position and The role of sleep and dreams in the discovery and intuition of mystics has been discussed. This study shows that one of the most important functions of mystics' sleep was solving many of their mental problems and concerns, which are mostly in the field of religious and mystical issues. In addition to expressing these issues through sleep, they also added to its impact on the audience; Because the solution of these problems has been done in a dream by the language of God, Prophet (PBUH) and Sufi Sheikhs. In addition to solving problems in the dreams of mystics, there are revelations of the type of inspiration that inform about events that have not yet happened in reality..

Key words: Karāmāt, dreams, mystics, Imam Ali (a.s.)